**اصول، جلسه 98: 29/02/1400، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث در مورد این بود که، حالا قبل از بحث امروز روز اوّل بحث ما بعد از ماه مبارک رمضان هست، ان شاء الله که خداوند عبادات و نماز و روزه‌های همة دوستان را مقبول درگاه خودش قرار بدهد. ان شاء الله ما را و اعمال ما را مورد عنایت آقا امام زمان قرار بدهد. ان شاء الله، بحث را از امروز شروع می‌کنیم.

بحث در مورد این بود که آیا طهارت و نجاست امر واقعی هست، و امری است جعلی و اعتباری. این بحث را سید کاظم حائری در حاشیة مباحث الاصول طرح فرمودند، آقای آسید محمد سعید حکیم هم در کتاب المحکم جلد ۱، صفحة ۶۹ به بعد به این بعد بحث پرداختند. بحث آقای حائری در مباحث الاصول، جلد ۵، صفحة ۲۶۸ به بعد است. البته یک سری استدلالات از مرحوم آقای خویی قبلاً نقل کردند که آن بحثش گذشت. آقای حائری یک سری روایات تمسک کردند برای این بحث و آقای حکیم هم بحث را یک مقداری گسترده‌تر دنبال کردند. قبل از شروع بحث این نکته را عرض کنم، آقای حائری بحث را در خصوص طهارت و نجاست خبثیه طرح کردند و این‌که طهارت و نجاست حدثیه امری است مجعول، این را به عنوان یک اصل مفروض گرفتند، در موردش هیچ بحث و استدلالی مطرح نکردند. آقای حکیم، اینجوری هست که ابتدا بحث را عنوانش را طهارت و نجاست قرار دادند. در پایان گفتند این بحث‌هایی که ما در مورد طهارت و نجاست خبثیه مطرح می‌کنیم مشابه‌اش در مورد طهارت و نجاست حدثیه هم می‌آید. طهارت ترابیه یا مائیه در مورد همة اینها می‌آید. و بعد شروع کردند یک سری ادلة برای این‌که طهارت و نجاست حدثیه هم مجعول هست ذکر کردند و این را ادامه دادند. و یک سری استدلالاتی هم اینجا آوردند. کأنّ بحث اصلی طهارت و نجاست خبثیه است. ولی طهارت و نجاست حدثیه را هم مورد بحث و استدلال قرار دادند. یک سری ادله هم در مورد مجعول بودن طهارت و نجاست حدثیه اقامه کردند. خب حالا ما این بحث‌ها را. ابتدا اشاره می‌کنم به بحث آقای حائری، بعد به بحث آقای حکیم اشاره می‌کنم.

آقای حائری سه تا روایت را اینجا مورد بحث قرار دادند که ازش استفاده می‌شود که ممکن است ازش استفاده بشود که طهارت و نجاست خبثیه مجعول هستند. یک روایت، روایتی که، روایت داود بن فرقد عن ابی عبد الله علیه السلام، «قال كَانَ بَنُو إِسْرَائِيلَ إِذَا أَصَابَ أَحَدَهُمْ قَطْرَةُ بَوْلٍ قَرَّضُوا لُحُومَهُمْ بِالْمَقَارِيضِ وَ قَدْ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ جَعَلَ لَكُمُ الْمَاءَ طَهُوراً فَانْظُرُوا كَيْفَ تَكُونُونَ.

که می‌فرمایند که این روایت ظاهرش این هست که ماء از جانب خداوند تبارک و تعالی برای بنی اسرائیل طهور قرار داده نشده. برای مسلمان‌ها طهور قرار داده شده. چون این نشان می‌دهد که این طهارت، طهارت تشریعیه است، چون این طهارت اگر طهارت تکوینیه باشد فرقی بین مسلمین و بین بنی اسرائیل نیست. چون آب درش یک ویژگی تکوینی در عصر کنونی ایجاد نشده که این ویژگی در زمان بنی اسرائیل نبوده. بنابراین وقتی طهارت تشریعی شد، نجاستی هم که رافع طهارت هست آن هم تشریعیه است. چون رفع نجاست تکوینیه با تشریع رفع حقیقی‌اش معقول نیست. خب این روایت اوّل.

روایت دوم، روایت محمد بن حمران و جمیل بن دراج هست که این هست. انّهما سأل ابا عبد الله علیه السلام عن إِمَامُ قَوْمٍ أَصَابَتْهُ جَنَابَةٌ فِي السَّفَرِ وَ لَيْسَ مَعَهُ من مَاءٌ ما يَكْفِيهِ لِلْغُسْلِ أَ يَتَوَضَّأُ بَعْضُهُمْ وَ يُصَلِّي بِهِمْ فقَالَ لَا وَ لَكِنْ يَتَيَمَّمُ وَ يُصَلِّي بِهِمْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ التُّرَابَ طَهُوراً کما جعل الماء طهورا.

خب ایشان اینجا گفتند که اینجا جعل طهوریت تراب، جعل تشریعی است، جعل تکوینی نیست، چون جعل طهوریت تراب مراد طهارت حدثیه است، یعنی جنابت به وسیلة او رفع می‌شود و طهارت حدثیه، تشریعیه است و تکوینی نیست. بنابراین به وحدت سیاق می‌فهمیم که جعل در کما جعل الماء طهورا هم جعل تشریعی است، و طهوریت ماء مطلق هست، و مخصوص به طهارت از حدث نیست، طهارت از خبث را هم شامل می‌شود. بنابراین از این روایت اوّلاً به وحدت سیاق تشریعیه بودن جعل در طهارت از ماء استفاده می‌شود. با اطلاق هم استفاده می‌شود که جعل در طهارت خبثیه هم تشریعیه هست. این هم روایت دوم.

روایت سوم، روایت زراره هست. «لَا صَلَاةَ إِلَّا بِطَهُورٍ وَ يُجْزِيكَ مِنَ الِاسْتِنْجَاءِ ثَلَاثَةُ أَحْجَارٍ بِذَلِكَ جَرَتِ السُّنَّةُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ أَمَّا الْبَوْلُ فَإِنَّهُ لَا بُدَّ مِنْ غَسْلِهِ.»

این هم بنابر این‌که مسح به ثلاثة احجار غالباً آن قذارت تکوینیه را از بین نمی‌برد. که این شاهد بر این است که مقصود طهارت تشریعی هست و رفع قذارت تشریعیه هست.

آقای حائری می‌فرمایند که ولی می‌شود در هر یکی از این روایات مناقشه کرد. اما روایت آخری. از پایین به بالا ایشان روایت‌ها را بررسی می‌کند. می‌فرمایند روایت سوم، اگر می‌شود بر تطهیر تکمیلی حمل بشود و مشکلی هم ندارد، ایشان می‌فرماید که درست است که احجار ثلاثة طهارت و نقاء کامل و تام را ایجاد نمی‌کند و به خاطر همین استنجاء به ماء افضل هست. ولیکن شکی نیست که به هر حال یک درجه‌ای از طهارت و پاکی را ایجاد می‌کند. پاکی تکوینی. معنای روایت این هست که این مقدار از طهارت که به وسیلة ثلاثة احجار حاصل می‌شود، این مقدار کافی هست. خب این بیان. حالا روایت دیگر را هم اشکالاتی می‌کنند که حالا ما یکی یکی آن روایت را نقل می‌کنیم و در مورد اشکالاتش صحبت می‌کنیم. در مورد این روایت به نظر می‌رسد که اگر تقریب را به همین تقریب ابتدایی که آقای حائری مطرح فرمودند، مطرح کنیم، ممکن است این جواب را بدهیم. ولی شاید آن کسانی که به این روایت استدلال کردند به گونة دیگری می‌خواهند استدلال کنند. اینجوری می‌خواهند استدلال کنند، بگویند که در جایی که شخص با آب بخواهد تطهیر کند و استنجاء کند، باید به‌طور کامل تمام آن نجاست را مرتفع کند. در حالی که همان نجاستی که با آب باید مرتفع بشود، وقتی با ثلاثة احجار انجام بشود لازم نیست مرتفع بشود. این‌که فرق گذاشته شده بین آب و احجار، نشانگر این هست که به دلیل این‌که با احجار سخت است که آن نقاء کامل حاصل بشود، در مورد احجار آن مرحلة ناقص، طهارت حساب شده، در حالی که همان مرحله در مورد آب طهارت حساب نشده. و این خودش نشانگر این است که طهارت یک امر تکوینی نیست، یک امر تشریعی هست و الا نباید بین طهارت حاصل بالماء و طهارت حاصل بالحجارة فرق باشد. اگر این استدلال به این نحو استدلال کنیم به نظر می‌رسد که این تقریب، این اشکالی که آقای حائری مطرح می‌فرمایند اشکال واردی نباشد.

اما روایت دوم. روایت دوم درش، ایشان می‌فرمایند اگر این صحیح باشد جعل التراب طهورا، مراد طهارت تشریعی مراد باشد، به اعتبار این‌که طهارت حدثیه فقط تشریعیه است، اگر این صحیح باشد، درست است که وحدت سیاق اقتضاء می‌کند که مقصود به کما جعل الماء طهورا، طهارت تشریعیه باشد. ولیکن اگر وقتی ما در مورد طهارت خبثیه اگر شک کنیم که تشریعیه است یا تکوینیه، مقتضای اطلاق این نیست که طهارت، طهارت خبثیه را ما تشریعیه بدانیم. بلکه این خود این شک و اجمال باعث می‌شود که ما نتوانیم به اطلاق جزم پیدا کنیم. خب وقتی وحدت سیاق کما جعل الماء طهوراً را به جعل تشریعیه منصرف کرد، اگر واقعاً طهارت خبثیه تکوینیه باشد کلام ازش منصرف هست و کلام او را شامل نمی‌شود. اینجوری ایشان اشکال را طرح کردند.

حالا من اشکال را نمی‌خواهم به این شکلی که آقای حائری مطرح فرمودند، مطرح کنم. اوّلاً اصل این‌که این روایت اطلاق داشته باشد نسبت به طهارت خبثیه، خیلی روشن نیست. این ببینید، یک بار دیگر روایت را می‌خوانم. می‌گوید انّهما سأل ابا عبد الله علیه السلام عن إِمَامُ قَوْمٍ أَصَابَتْهُ جَنَابَةٌ فِي السَّفَرِ وَ لَيْسَ مَعَهُ من المَاءٌ ما يَكْفِيهِ لِلْغُسْلِ أَ يَتَوَضَّأُ بَعْضُهُمْ وَ يُصَلِّي بِهِمْ فقَالَ لَا وَ لَكِنْ يَتَيَمَّمُ الجنب وَ يُصَلِّي بِهِمْ»

می‌گوید آیا حتماً باید در واقع سؤال این هست که می‌شود با نمازی که با وضو، آیا باید حتماً امام جماعت نمازش با وضو باشد، یا غسل باشد؟ بنابراین در جایی که نمازش با تیمم باشد، نمی‌تواند امامت کند؟ یا این‌که نه، می‌تواند با همان تیمم هم امامت کند. امام علیه السلام می‌فرماید که همچنان که می‌تواند با وضو امامت بکند با تیمم هم می‌شود امامت بکند. چون همچنان که خداوند آب را طهور قرار داده، تراب را هم طهور قرار داده. این ظهور روایت این هست همچنان که آب که با آن وضو یا غسل می‌شود کرد طهور است، تراب که با آن تیمم هم می‌شود کرد آن هم طهور است. اصلاً ربطی به طهارت خبثیه ندارد. این خود عبارت را اگر کسی دقت کند این عبارت ظهور دارد که مراد از طهارت، طهارت حدثیه است، یعنی می‌خواهد بگوید همچنان که طهارت مائیه، طهارت می‌آورد، طهارت ترابیه هم طهارت می‌آورد. اختصاص ندارد. و این طهارتی که هست، همان طهارتی هست که به وسیلة وضو و غسل حاصل می‌شود. نه طهارتی که در بحث طهارت خبثیه هست. این اوّلاً به طور کلی. این سیاق عبارت را که می‌خواهیم نگاه کنیم، اصلاً آن طهارت خبثیه را شامل نمی‌شود. یک نکته. نکتة دوم اصلاً ببینید تعبیری که ان الله عز و جل جعل التراب طهورا کما جعل الماء طهورا، این در مقام اطلاق است؟ یعنی می‌گوید خداوند تراب را همیشه طهور قرار داده؟ یا این‌که تراب در یک فرض خاصی طهور قرار داده شده. در فرض عدم وجدان ماء. حالا آن ماء هم طهور قرار داده شده، آن ازش استفاده نمی‌شود. این مطلب این هست، همچنان تراب در آن جایی که مشروعیت دارد، طهور قرار داده شده، آب هم در آن جایی که مشروعیت دارد طهور قرار داده شده. حالا در مقام بیان این‌که کجاها این طهوریتش، طهوریت نسبت به خبثیه هم طهارت دارد، ندارد، این به نظر نمی‌رسد که یک اطلاقی داشته باشد که ماء به‌طور کلی طهور هست تا بگوییم که نسبت به طهارت خبثیه هم شامل می‌شود و اینها. این فی الجمله می‌گوید همچنان که آب طهور است تراب هم طهور هست و مشکل هست که ما بگوییم در مقام اطلاق طهوریت ماء هست تا طهارت خبثیه را هم از این بخواهیم نتیجه بگیریم. که بعد آن وقت ازش تشریعیه، طهارت خبثیه را استنتاج کنیم. این هم دو نکته.

نکتة سومی که اینجا هست، آن‌که اصلاً وحدت سیاقی که ایشان مطرح کردند درست است؟ شبیه همین وحدت سیاق را در بعضی بحث‌های دیگری آقایان مطرح کردند. مثلاً در بحث این‌که، در بحث این‌که آیا صوم عبادی هست یا عبادی نیست، مرحوم آقای خویی به روایت بنی الاسلام علی خمس تمسک کرده. که به قرینة این‌که مثلا نماز عبادی هست، روزه هم باید عبادی باشد. حاج آقا اشکال می‌فرمودند که آیا واقعاً همچین وحدت سیاقی داریم که اینها حتماً باید به یک سنخ واحد باشد، ایشان مثال می‌زدند می‌گفتند اگر ما. اینجور می‌گفت بنی الاسلام علی خمس. به جای خمس می‌گفت مثلاً سبع، ادای امانت و صدق الحدیث را هم اضافه می‌کرد. آن وقت ادای امانت و صدق حدیث که آنها عبادی نیستند، تعبدی نیستند، آنها را هم ضمیمه می‌کرد اشکالی بود؟ اشکالی نبود. امور مهمة دینیه را اینجا می‌خواهد بیان کند، بعضی‌هایش عبادی است، بعضی‌هایش عبادی نیست. در ما نحن فیه هم این‌که خداوند یک موقعی هست شما می‌گویید اصلاً این در مقام بیان شارع بما هو شارع هست، ذاتاً جعل ظهور در تشریعیه بودن دارد، آن وقت دیگر نیازی نیست به وحدت سیاق تمسک کنیم. یک موقع هست نه، ظهور ذاتی عبارت را در تشریعیه بودن جعل الماء طهورا را قبول نمی‌کنید، می‌خواهید با وحدت سیاق این ظهور را در بیاورید. وحدت سیاق چه ظهوری را ایجاد می‌کند؟ می‌تواند این باشد همچنان که خداوند آب را تکویناً طهور قرار داده، تراب را هم تشریعاً طهور قرار داده. این وحدت سیاقی که ایشان ادعا می‌کند به نظر می‌رسد که یک همچین وحدت سیاقی صحیح نباشد. خب این هم دو مطلب.

اما روایت اوّل را ایشان می‌فرماید، روایت اوّل مشکل این هست که این مشتمل بر یک امر خرافی هست که یقطع بکذبه هو ان بنی اسرائیل کان یقرضون لحومهم بالمقاریض اذا اصاب احدهم البول. نه این روایت این‌که این مفاد روایت داود بن فرقد چقدر صحیح هست، مراد چی هست، این بحث‌های مرحوم فیض کاشانی، یک بحث‌هایی در وافی کرده، مرحوم شعرانی در حاشیة وافی یک توضیحاتی در این مورد داده. مشابه این روایت در بعضی در روایت‌های عامه هم بعضی بحث‌هایی در این مورد وارد شده، حالا اینها را ما ان شاء الله یک صحبتی ان شاء الله در موردش شنبه می‌کنم. همین مقدار امروز کافی هست.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان